

فهرست مطالب

سخنی با خواننده گرامی	۵
مقدمه: عجیب‌ترین رفتار بشر	۷
فصل اول: کسی رفتار هیجانی و نسنجیده‌ای نمی‌کند	۱۵
فصل دوم: خوش شانس و بدبختی	۲۷
فصل سوم: حرص و طمع و ورزشی	۳۹
فصل چهارم: محاسبه‌های گیج کننده	۴۷
فصل پنجم: ثروتمند شدن در برابر ثروتمند ماندن	۵۵
فصل ششم: اتفاقات غیرمنتظره	۶۵
فصل هفتم: اختیار و آزادی	۷۷
فصل هشتم: بشر در موقعیت تناقض	۸۵
فصل نهم: دارایی و ثروت آن چیزی است که به چشم نمی‌آید	۸۷
فصل دهم: پول پس انداز کنید	۹۳
فصل یازدهم: عقل در برابر منطق	۱۰۱
فصل دوازدهم: ماجراهای شگفت‌آور و خیره‌کننده	۱۰۹
فصل سیزدهم: امکان اشتباه نمودن	۱۲۱
فصل چهاردهم: شما عوض می‌شوید	۱۳۱
فصل پانزدهم: هیچ چیز رایگان به دست نمی‌آید	۱۳۷
فصل شانزدهم: انتخاب‌های متفاوت	۱۴۵
فصل هفدهم: جذابیت بدبینی	۱۵۳

- فصل هجدهم: وقتی هر چیزی را باور می کنید..... ۱۶۵
- فصل نوزدهم: خلاصه ای از فصل ها..... ۱۷۷
- فصل بیستم: انتخاب مالی مورگان هاسل..... ۱۸۳
- تاریخچه مختصری از رفتار مصرف کننده آمریکایی..... ۱۹۱

سخنی با خواننده گرامی

کتاب را به کسی هدیه ندهید. کتاب برای خود شما نوشته شده. چنین مطالب آموزنده‌ای را هیچ کس به ما نمی‌گوید. در تمام دوران تحصیل به هیچ کدام از مسائل این کتاب اشاره‌ای نشده و چیزی به ما یاد نداده‌اند. اگر هم کسی نکته‌ای گفته یا به آن شک کرده و یا به خاطر نداشتن تخصص محل نگذاشته‌ایم. قرار نیست تا آخر عمر اشتباه و ضرر مالی کرده و از تجربه‌ها چیزی نیاموزیم. چرا که مطمئن هستم هر کسی و به هر نحوی در دوره‌ای از زندگی درآمد یا پولی داشته که نتوانسته به خوبی آن را چندین برابر و یا حتی حفظ کند. آموزش مالی هم یکی از مهم‌ترین زیربناهای ثروتمند شدن و زندگی بی‌دغدغه است. *مورگان هاسل*^۱ کارشناس حوزه مالی و سرمایه‌گذاری در این کتاب ریز به ریز نکات ثروتمند شدن را می‌گوید.

او از تفاوت میان ثروتمند دائمی و پولدار موقت حرف می‌زند. نحوه مدیریت پول را بیان می‌کند. او باور دارد ثروت‌اندوزی نه از طریق رسیدن به پول زیاد و برای دیگران جان کندن است، بلکه به واسطه واکنش شما به انتخاب‌های مالی علی‌الخصوص پس‌انداز کردن بستگی دارد.

در این کتاب تاکید بسیاری بر رفتارهای سنجیده و پرهیز از اقدامات احساسی شده است. موارد بسیاری در کتاب مطرح شده که به گمانم رموز موفقیت و آسایش و آرامش داشتن هستند. با مطالعه کتاب فعلی تصمیم‌های مالی درستی گرفته و با عمل به آنها موفقیت مالی خود را رقم می‌زنیم.

فرد با هوش کسی است که به هنگام رفتارهای عجیب و ناسنجیده دیگران، اقدامات عاقلانه می‌کند.

ناپلئون^۲

جهان مملو از فرصت‌های آشکاری است که کسی به آنها دقت نمی‌کند. شرلوک هولمز^۳

^۱ Morgan Housel

^۲ Napoleon

^۳ Sherlock Holmes

مقدمه: عجیب‌ترین رفتار بشر

زمان دانشجویی در یکی از هتل‌های لس‌آنجلس به عنوان پیشخدمت کار می‌کردم. یکی از مسافرها، مهندسی از بخش فناوری بود. فرد با استعدادی که در دهه ۲۰ عمر توانست الگوریتم مهمی برای روتر *وای‌فای* طراحی کند. او توانست محصول را به شرکت‌های بسیاری بفروشد و کسب و کارش رونق گرفت. او همچنین به پول وابستگی داشت. البته من این تعلق را بی‌اعتمادی، ترس، ناپختگی و عدم بلوغ توصیف می‌کنم.

او پول زیادی به همراه داشت و آن را به هرکسی که خواهان دیدنش بود یا رغبتی نداشت نشان می‌داد. اغلب مست بود و دم و دقیقه پُر دارایی‌اش را می‌داد. روزی به یکی از همکارانم چند هزار دلار داد و از او خواست به سمت جواهر فروشی پایین خیابان برود و برایش سکه بگیرد.

یک ساعت بعد آن مهندس و دوستانش سکه در دست به سمت اسکله‌ای مشرف به اقیانوس آرام رفتند. سپس سکه‌ها را مثل سنگ به دریا انداختند و با مسخره بازی بحث می‌کردند که چه کسی بلندتر پرتاب می‌کند. این کار تنها برای سرگرمی و خنده بود. آن مهندس چند روز بعد لامپ رستوران هتل را شکست. مسئول رستوران به او گفت: «هزینه لامپ ۵۰۰ دلار می‌شود و باید خسارت را بپردازد.»

در حالی که مهندس فناوری مشتی پول از جیب در می‌آورد و آن را به مسئول رستوران می‌داد با حالتی طعنه‌آمیز گفت: «۵۰۰ دلار می‌خواهی؟ بیا این ۵ هزار دلار. حالا از جلوی چشمم گم شو و هیچ وقت این طوری به من توهین نکن.»

شاید جای سوال باشد که این رفتار تا چه زمانی ادامه داشت. البته زمان زیادی این رفتار طول نکشید و چند سال بعد فهمیدم او ورشکست شده است.

مبحث کتاب درباره این است که مدیریت پول ارتباطی با فراست و زیرکی ندارد و بحث اصلی بر سر رفتار است. فراگیری رفتار درست حتی برای افراد زیرک دشوار است. فرد باهوشی که کنترلی بر احساسات و رفتار خود ندارد فاجعه مالی در انتظارش است. برعکس این جمله هم صدق می‌کند. افراد عادی و بدون هیچ گونه اطلاعاتی در زمینه

مالی می‌توانند به پول و رفاه برسند به شرطی که رفتارهای کنترل شده و ماهرانه‌ای داشته باشند. البته در نظر بگیرید رفتارهای مناسب با آزمایشات رسمی و موثق ضریب هوشی ارتباطی ندارد.

یکی از افراد موفق در ثروت اندوزی و رفتار ماهرانه، رونالد جیمز رید^۱ آمریکایی است. او یک نیکوکار، سرمایه‌گذار، سرایدار و تعمیرکار ماشین بود.

رونالد رید در روستای ورمونت^۲ به دنیا آمد و در خانواده به عنوان اولین نفر از دبیرستان فارغ‌التحصیل شد. از آن جایی که هر روز با هیچکس به مدرسه می‌رفت این رفتارش به چشم آمد.

برای آنهایی که شناختی از رونالد رید دارند چیز جالب و مهم دیگری برای گفتن نیست. زندگی برای او بی‌دردسر، سنجیده و آگاهانه بود.

رید برای ۲۵ سال تعمیرکار ماشین در پمپ بنزین و ۱۷ سال سرایدار فروشگاه بود. در سن ۳۸ سالگی خانه‌ای با ۲ اتاق خواب به ارزش ۱۲ هزار دلار خرید و باقی عمر را در این خانه گذراند. در ۵۰ سالگی همسرش فوت کرد و به کس دیگر دل نبست. دوستی از رید به یاد می‌آورد که تنها تفریحش بریدن هیزم‌ها بود.

رید سال ۲۰۱۴ و در ۹۲ سالگی از دنیا رفت و باعث شد نام سرایدارِ درویشِ روستایی بر سر زبان‌ها بیفتد.

۲۸۱۳،۵۰۳ نفر در سال ۲۰۱۴ چشم از دنیا فرو بستند. به هنگام مرگ، کمتر از ۴ هزار نفر از آنها سرمایه‌ای بیش از ۸ میلیون دلار داشتند. رونالد رید هم یکی از آنها بود. رید در وصیت خود ۲ میلیون دلار را برای فرزندان و بیش از ۶ میلیون دلار را برای کتابخانه و بیمارستان محل سکونتش در نظر گرفت.

اطرافیان رید شوکه بودند که او این همه پول را از کجا در آورده؟

معلوم شد که رمز و رازی نیست. نه در قرعه کشی برنده شده و نه پولی ارث برده است. رید تا جایی که می‌توانست مقدار کمی پول پس‌انداز و آنها را در بورس سرمایه‌گذاری

^۱ Ronald James Read

^۲ Vermont

^۳ hitchhiked نوعی از حمل و نقل که مسافر بدون پرداخت هزینه ای از محلی به محل دیگر جا به جا می‌شود.

می‌کرد. سپس منتظر ماند، چند دهه طول کشید و آن مقدار ناچیز پس‌انداز ارزشی بیش از ۸ میلیون دلار کسب کرد.

کل ماجرا همین بود. از یک سرایدار تا فردی خیر و نیکوکار.

چند ماه پیش از فوت رونالد رید، مردی به نام ریچارد هم بر سر زبان‌ها افتاد. ریچارد فوسکن^۱ زندگی شبیه رونالد رید نداشت. فوسکن مدیر اجرایی شرکت لینچ^۲ و فارغ‌التحصیل رشته مدیریت اجرایی دانشگاه هاروارد^۳ بود. او آن چنان فرد موفق و پولداری بود که در دهه ۴۰ عمر بازنشسته شد و به کارهای انسان دوستانه پرداخت. دیوید کومنسکی^۴ مدیرعامل پیشین شرکت لینچ رفتار هوشمندانه، مهارت‌های رهبری، قضاوت مناسب، اعتماد به نفس و صداقت فوسکن را ستود. یک مجله تجاری^۵ نام فوسکن را جزء ۴۰ فعال اقتصادی موفق زیر ۴۰ سال آورد.

اما بعد مثل همان مهندس فناوری که به دریا سکه طلا پرتاب می‌کرد اوضاعش به هم ریخت.

فوسکن در اواسط دهه ۲۰۰۰ برای توسعه ملک گرینویچ و ام سنگینی گرفت. ملک او ۱۱ حمام، ۲ آسانسور، ۲ استخر و ۷ پارکینگ داشت و هزینه مراقبت و نگهداری ماهانه ملک بیش از ۹۰ هزار دلار بود.

بعد هم که بحران مالی سال ۲۰۰۸ پیش آمد.

این بحران تقریباً اوضاع مالی خیلی‌ها را به هم ریخت. از قرار معلوم فوسکن نابود شد. قرض‌های زیاد و نقدینگی پایین او را ورشکست کرد. او به قاضی مربوط به بدهکاری در سال ۲۰۰۸ گفت: «من فعلاً هیچ درآمدی ندارم.»

در ابتدا خانه ویلایی لب دریا در پالما توقیف شد.

در سال ۲۰۱۴ هم نوبت به عمارت گرینویچ رسید.

^۱ Richard Fuscone

^۲ Merrill Lynch

^۳ Harvard University

^۴ David Komansky

^۵ Crain's business magazine

پنج ماه قبل از این که رید اموالش را به خیریه ببخشد ملک فوسکن که به قول مهمان‌ها جای مهیجی برای خوردن و رقصیدن در کنار دریا و استخر سرپوشیده بود مصادره و به کمتر از ۷۵ درصد ارزش تخمینی شرکت بیمه حراج گردید.

رونالد رید مرد صبور و در عوض ریچارد فوسکن مرد حریص و طمعکاری بود.

چیزی که عنوان شد شکاف بزرگ بین تحصیلات بالا و تجربه است.

هدف از گفتن ماجراها این نیست که شما بیشتر شبیه رید و کمتر شبیه فوسکن باشید. هر چند توصیه بدی هم نیست.

چیز جالب در هر دو ماجرا رفتار خاص آنها در امور مالی بود.

چگونه فردی بدون بدون مدرک دانشگاهی، دوره آموزشی، سابقه کاری، تخصص و هیچ گونه رابطی در مقایسه با کسی که دارای تحصیلات عالی، بهترین دوره‌های آموزشی و رابط‌های قوی است عملکرد بهتری دارد؟

چیزی به ذهنم نمی‌رسد.

محال است رونالد رید در عمل پیوند قلب از متخصص آموزش دیده دانشگاه هاروارد بهتر عمل کند. یا بهتر از یک مهندس معمار آموزش دیده آسمان‌خراش طراحی کند. هیچ وقت ماجرای درباره سرایداری که از برترین مهندسان انرژی دنیا عملکرد بهتری داشته باشد وجود ندارد.

اما چنین اتفاق‌هایی در دنیای سرمایه‌گذاری عادی هستند.

این که رونالد رید در دوران ریچارد فوسکن زندگی می‌کرد دو توضیح دارد. دلیل اول این که کسب سود توسط احتمال و شانس بوده و جدا از ذهنیت و تلاش فردی است که تا حدودی صحیح است و در ادامه راجع به آن توضیح داده می‌شود. اما دومین دلیل که به گمانم مهم‌تر است موفقیت در امور مالی متکی به علوم تجربی نیست. سوددهی و موفقیت مالی بیشتر از آن چه خیال کنید نوعی مهارت نرم است که در آن رفتار و طرز برخورد اهمیت دارد.

من به این مهارت نرم روانشناسی پول می‌گویم. اصل موضوع کتاب بیان داستان‌های مختصر برای مجاب نمودن شماست تا دریابید مهارت‌های نرم از از جنبه علمی و

تخصصی در بحث پول مهم‌تر هستند. من مباحث را به نحوی توضیح می‌دهم تا به کار همه بیاید و بتوانند تصمیم‌گیری بهتری در امور مالی انجام دهند.

من دریافتن چنین مهارت‌های نرمی دست کم گرفته شده و به آنها بهایی داده نمی‌شود. بحث سرمایه‌گذاری و امور مالی غالباً مثل رشته ریاضی درس داده می‌شود. یعنی با جایگذاری داده‌هایی در فرمول به جواب می‌رسید. پس فرض بر این است که طبق فرمول عمل کرده تا به نتیجه برسید.

چنین کاری در امور مالی فردی درست است یعنی شما تصمیم می‌گیرید ۱۰ درصد از حقوق را به مدت ۶ ماه و برای مواقع اضطراری پس‌انداز نمایید.

به واسطه همبستگی مستمر و پیشینه نرخ بهره چنین فرمول‌دهی در امر سرمایه‌گذاری هم حرف درستی است.

مدیران مالی شرکت‌هایی که در پی سنجش ارزش دقیق سرمایه‌گذاری هستند از چنین فرمول‌دهی استفاده می‌کنند.

نمی‌خواهم بگویم موارد گفته شده اشتباه یا بد است بلکه آگاهی بر اساس فرمول هیچ ارتباطی به آن چه در ذهن می‌گذرد ندارد.

چه خوش‌تان بیاید یا نیاید دو موضوع برای همه مهم است و آنها را با عنوان سلامت و مال می‌شناسیم.

بخش بهداشت و سلامت دستاورد بزرگی در علم کنونی است و نرخ امید به زندگی را افزایش داده است. کشفیات پژوهشگران منجر به تغییر نگرش در ایده‌ها و طرز فکر قدیمی دکترها شد و می‌توان گفت به لطف همین کشفیات وضعیت جسمانی انسان‌ها بهبود یافته است.

اما بخش مالی، سرمایه‌گذاری، مدیریت مالی شخصی و برنامه‌ریزی برای کسب و کار کاملاً مطالب جدایی هستند.

بخش مالی، باهوش‌ترین‌ها را از برترین دانشگاه‌ها در طی دو دهه اخیر از آن خود کرده. مدیریت مالی محبوب‌ترین رشته دانشکده علوم پرینستون^۱ در دهه گذشته بوده. اما آیا مدرک یا ادعایی وجود دارد تا ثابت کند ما در امور مالی و سرمایه‌گذاری بهتر شده‌ایم؟ من که شخصاً تغییر خاصی ندیده‌ام.

از طریق آزمون و خطا و تجربیاتی که در طی چندین سال فرا گرفته‌ایم آموختیم چطور یک کشاورز بهتر، یک لوله کش متخصص‌تر و یک شیمی‌دان برتر شویم ولی آیا تجربه و پیامد کاری به ما برای تصمیم‌گیری بهتر در امور مالی کمک کرده است؟ آیا توانسته‌ایم کاری انجام دهیم که بدهی و قرض کمتری بالا بیاوریم؟ آیا شده برای روز مبادا پولی پس‌انداز کنیم؟ برای بازنشستگی و پیری آماده شده‌ایم؟ آیا درباره مقدار پول، رفاه و آرامش واقع‌بین و معقول هستیم؟

من که جواب قانع‌کننده‌ای نمی‌یابم. به گمانم اکثراً درباره پول جوری فکر و عمل می‌کنیم که انگار مساله‌ای از پیش تعیین شده و معین مثل نظم و قانون است و آن را بر اساس بُعد روانی که شامل احساسات، تفاوت و جزئیات است نمی‌بینیم.

به همین دلیل، صحبت درباره پول از بُعد روانی جالب و بسیار مهم است. همیشه حرف پول است، پول برای همه با اهمیت است و عامل ابهام، اشتباهات و حواس‌پرتی خیلی‌هاست. هرکس نظر متفاوتی درباره پول دارد. پول به ما تجربیاتی درباره خطرپذیری، اعتماد به نفس داشتن و خوشبختی می‌دهد که در تمام زندگی به درد می‌خورد. اما توضیحات کامل و قانع‌کننده‌ای درباره انتخاب‌های مالی افراد داده نشده. این رفتار یکی از عجیب‌ترین کارهای بشر است.

دیدگاه من به مفهوم پول بیشتر از ۱۰ سال قبل از نوشتن کتاب شکل گرفت. من امر نوشتن در امور مالی را از سال ۲۰۰۸ شروع نمودم. این همان سال وقوع بحران مالی و بدترین رکود هشتاد سال گذشته است.

^۱ Princeton's School

برای نوشتن آن چه رخ داده در ابتدا باید متوجه وقایع پیش آمده می‌شدم. با این حال اولین چیزی که بعد از بحران مالی آموختم این حقیقت بود که کسی نمی‌توانست ماجرای رخ داده، دلیل وقوع یا کار درست را توضیح دهد. برای هر توضیح مناسب در این باره همیشه مغایرت و نفی وجود داشت.

مهندس‌ها می‌توانند دلیل خرابی پل را توضیح بدهند چون آنها قبول دارند اگر مقدار معینی نیرو و فشار در ناحیه‌ای وارد شود آن قسمت خراب می‌گردد. رشته فیزیک موضوع بحث‌برانگیز و مبهمی نیست چون بر اساس فرمول است. ولی رشته مالی فرق می‌کند. پول و مال توسط مردم هدایت می‌شود. شاید کاری که از نظر من منطقی است از نگاه شما ساده‌لوحی و خنده‌دار باشد.

هر چقدر بیشتر راجع به امور مالی و بحران سال ۲۰۰۸ می‌خواندم و می‌نوشتم درمی‌یافتم که مساله را از نگاه روانشناسی و پیشینه و نه رشته مالی می‌توان فهمید.

ابهام درباره این که چرا مردم خود را غرق بدهی و دین می‌کنند به خواندن نرخ بهره نیازی ندارد. شما باید تاریخچه طمع‌ورزی، عدم اطمینان و خوش‌بینی به اوضاع را مطالعه نمایید. برای درک این که چرا سرمایه‌گذار تمام دارایی را در زمان بازار خرس به فروش می‌رساند نیازی به خواندن نرخ بازگشت سرمایه نیست. شما باید درد و عذابی را که خانواده می‌کشد چون نمی‌دانید سرمایه‌گذاری برای آینده مناسب است یا نه بررسی کنید. من شیفته نگرش ولتر^۱ هستم که گفته «تاریخ هیچ‌وقت خود را تکرار نمی‌کند بلکه بشر آن را تکرار می‌کند.» برای انتخاب‌های مالی هم همین گفته کاربرد دارد.

من در سال ۲۰۱۸ مطلبی درباره «بیست اشتباه مهلک، پیش‌داوری و علل رفتارهای مخرب افراد به هنگام انتخاب مالی» نوشتم. نام مقاله را «روانشناسی پول» نامیدم و بیشتر از یک میلیون نفر آن را خوانند. حال در این کتاب به صورت عمیق‌تر مطالب را بررسی می‌کنیم. برخی از گزارش‌ها در کتاب تغییر نیافته‌اند.

^۱ در بازار بورس دو اصطلاح وضعیت خرس و گاو وجود دارد. خرس به معنی نزول و کاهش ارزش بازار و بدبینی و گاو به معنی روند صعودی و رشد بازار است.

^۲ Voltaire

به نظر من مطالب عنوان شده در بیست فصل پیش رو به عنوان مهم‌ترین و اغلب متناقض‌ترین شاخص‌های روانشناسی پول هستند. هر فصل حول هر موضوعی است و می‌توان مباحث را بدون ترتیب خاصی مطالعه نمود.

خوبی کتاب در این است که متن زیادی ندارد. اکثر خوانندگان کتاب‌ها را کامل نمی‌خوانند و تنها سراغ برخی فصل‌ها می‌روند چون هر بحث کتاب به ۳۰۰ صفحه توضیح اختصاصی نیاز ندارد. ترجیح دادم مطالب را در ۲۰ فصل خلاصه کنم تا این که یک کتاب طولانی شود و شما از خواندن آن پشیمان گردید. حال کتاب را می‌خوانیم.

فصل اول: کسی رفتار هیجانی و نسنجیده‌ای نمی‌کند

شاید تجربه شخصی شما با پول یک میلیون درصد اتفاقی باشد که در جهان رخ بدهد ولی احتمالاً هشتاد درصد از نگرش شما به جهان را شکل می‌دهد.

اجازه دهید درباره مشکل موجود بگویم. شاید حس بهتری درباره انتخاب مالی داشته و کمتر راجع به تصمیم‌های پولی دیگران ایراد بگیرید.

مردم گاهی کارهای احساساتی و هیجان زده‌ای با پول‌شان می‌کنند اما کسی دیوانه نیست. باید به این موضوع اذعان نمود افراد از نسل‌های متفاوت که در خانواده‌هایی با درآمد، ارزش، آداب، ساختارهای اقتصادی و انگیزه‌های گوناگون هر کشور هستند و البته شانس‌ی که به آنها رو می‌کند تجربه‌های شغلی، درس‌ها و نکات متفاوتی فرا می‌گیرند.

هر کس به واسطه شرایط و اقتضای زندگی دیدگاه خاص و متمایزی به پیرامون دارد. آن چه تجربه می‌کنید در برابر گفته‌های دیگران زمین تا آسمان متفاوت است. پس هر کس دیدگاه خاصی راجع به پول دارد و کاملاً از فردی به فرد دیگر در تضاد است. آن چه در نگاه شما به نظر غیرمعقول و احساساتی باشد از نظر دیگری کار درستی است.

فرد بی‌پول در مقایسه با فرد مرفه درباره ریسک‌پذیری و پول هم فکر نیست.

فردی که در شرایط تورمی زندگی می‌کند در برابر کسی که در شرایط ثبات اقتصادی است تجربه‌های متفاوتی دارد.

معامله‌گر بورسی که همه چیز را در طی رکود شدید از دست داده چیزی از سر گذرانده که کارمند فناوری دوران رونق دهه ۱۹۹۰ حتی به ذهنش نمی‌رسد.

یک استرالیایی که طی ۳۰ سال گذشته رنگ رکورد را به خود ندیده چیزی را تجربه می‌کند که هیچ وقت یک آمریکایی نداشته است.

همین طور می‌توان ادامه داد و تجربه‌های متفاوت را بیان کرد.

شما درباره پول چیزهایی می‌دانید که من نمی‌دانم یا برعکس. شما در زندگی، اهداف، نگرش، اعتقادات، پیش‌بینی‌ها، تصمیم‌گیری و رفتارهای متفاوتی نسبت به من دارید. این امر به خاطر این نیست که یکی از ما از دیگری زرنگ‌تر است یا اطلاعات بهتری در

دست دارد، بلکه زندگی‌های مختلف توسط تجربه‌های متفاوت و متقاعد کننده شکل می‌گیرد.

شاید تجربه شخصی شما با پول یک میلیون درصد اتفاق رخ داده در جهان باشد اما احتمالاً هشتاد درصد از نگرش شما به دنیا را شکل می‌دهد. بنابراین افراد باهوش می‌توانند درباره دلیل و چگونگی رکود رخ داده، نحوه سرمایه‌گذاری، اولویت‌دهی به چیزها، ریسک‌پذیری و مسائلی از این قبیل مخالف هم باشند.

فردریک لوئیس آلن^۱ در کتاب «دهه ۱۹۳۰ آمریکا»^۲ اشاره می‌کند: «رکود عظیم میلیون‌ها آمریکایی را از لحاظ روحی و روانی تا آخر عمر نشانه گرفت.» اما همین جا هم تجربه‌ها متفاوت بود. ۲۵ سال بعد وقتی جان اف کندی^۳ نامزد ریاست‌جمهوری شد از او پرسیدند آن چه از دوران رکود به یاد می‌آوری باز گو کن. او گفت:

«من دانش و معلومات عالی و تخصصی درباره رکود ندارم. خانواده من یکی از ثروتمندترین افراد در جهان بود و بعد از آن رکود ارزش ثروت‌شان بیشتر از هر زمانی شد. یعنی املاک بزرگتر، مستخدمین بیشتر و مسافرت‌ها زیادتر شدند. تنها چیزی که به شخصه دیدم زمانی بود که پدرم چند باغبان اضافه استخدام نمود تا شغلی داشته و بتوانند شکم‌شان را سیر کنند. من چیزی درباره رکود نمی‌دانستم تا این که در دانشگاه هاروارد از آن اطلاع یافتم.»

چنین گفته‌ای در انتخابات سال ۱۹۶۰ تاثیر برجسته‌ای داشت. مردم با خود می‌گفتند: «چطور ممکن است فردی بدون درکی از بزرگترین رخداد اقتصادی که نسل پیش از سر گذرانده می‌تواند مسئول امور اقتصادی گردد؟» وی تنها به خاطر تجربه جنگ جهانی دوم برگزیده شد. جنگ جهانی دوم تجربه احساسی مشترک نسل قبل بود چیزی که رقیبش هیوبرت هامفری^۴ نداشت.

^۱ Frederick Lewis Allen

^۲ ۱۹۳۰s America

^۳ John F. Kennedy

^۴ Hubert Humphrey

مشکل اینجاست هر چقدر سطح تحصیلات بالا باشد و نسبت به موضوع ژرفاندیشی شود باز هم نمی‌توان هیبت ترس و عدم اطمینان را حس نمود.

من می‌توانم تمام نقل‌قول‌ها و ماجراهای رخ داده در دوران رکود را بخوانم. اما ترس و وحشتی که آنها تجربه نموده‌اند را نمی‌توانم درک کنم. البته کسی هم که در آن دوران زندگی کرده هم نمی‌تواند فردی مثل من را که درباره دارایی‌ام مثل سهام خودنمایی می‌کند هضم نماید. هر کس از زاویه‌ای به دنیا می‌نگرد.

کاربرگ‌ها، صفحات اکسل و جداول می‌تواند نمونه‌ای از تناوب تاریخی نزول‌های بزرگ بازار سهام را نشان دهند. اما آنها نمی‌توانند مدلی از برگشتن به خانه و نگاه فرزندان ناآگاهی از این که تصمیم اشتباه‌تان بر زندگی آنها تاثیر می‌گذارد نشان دهند. مطالعات تاریخی جوری به ما القا می‌کند که مطلب را تا عمق می‌فهمیم. اما تا زمانی که در آن شرایط زندگی نکنیم و شخصاً موضوع را نفهمیم درست متوجه اوضاع نشده و تغییری در رفتار صورت نمی‌گیرد.

ما خیال می‌کنیم از شرایط اقتصادی و اوضاع دنیا مطلع هستیم ولی در واقع چیزی که از سر می‌گذرانیم تنها ذره‌ای از آن است.

مایکل باتنیک^۱ سرمایه‌گذار می‌گوید: «پیش از این که درکی از موقعیت شود باید خودتان آن را تجربه کنید.» حقیقت این است که همه ما قربانی چنین طرز فکری هستیم. اقتصاددان‌ها/ولریک ماملندیر و استفان نایجل^۲ از دفتر ملی پژوهش اقتصادی^۳ در سال ۲۰۰۶ به بررسی پنجاه ساله کارهایی که آمریکایی‌ها با پول‌شان می‌کنند پرداختند.

از نظر تئوری مردم باید تصمیم‌های مالی را بر اساس اهداف شخصی و گزینه‌های سرمایه‌گذاری زمان خویش بگیرند.

اما چنین کاری نمی‌کنند.

اقتصاددان‌ها دریافته‌اند تصمیم‌های پولی مردم شدیداً توسط تجربه‌های سرمایه‌گذاری مخصوصاً آنهایی که در دوران بزرگسالی کسب کرده هدایت می‌شود.

^۱ Michael Batnick

^۲ Ulrike Malmendier and Stefan Nagel

^۳ National Bureau of Economic Research

اگر شما در زمان تورم زندگی کرده باشید در برابر آنهایی که در شرایط ثبات زندگی کرده‌اند پول کمتری در بورس سرمایه‌گذاری می‌کنید. حال اگر به اتفاق در شرایطی زندگی کنید که اوضاع بازار خوب و با ثبات باشد در مقایسه با کساد بازار بعداً پول بیشتری در بورس سرمایه‌گذاری می‌کنید.

اقتصاددان‌ها اذعان می‌دارند میل به ریسک‌پذیری افراد برای سرمایه‌گذاری به گذشته شخصی فرد بستگی دارد.

صحتی از ذکاوت، تحصیلات دانشگاهی، دقت و پختگی نیست. فقط خوش شانس فرد که در چه وقت و کجا به دنیا آمده است.

روزنامه اقتصادی فاینشال تایمز^۱ مصاحبه‌ای با بیل گراس^۲ مدیر ارشد بخش سهام^۳ در سال ۲۰۱۹ نمود. گراس اعتراف می‌کند: «اگر یک دهه دیرتر یا زودتر به دنیا می‌آمد جایگاه و موقعیت کنونی را نداشت.» حرفه گراس تقریباً مصادف با سقوط نسبی نرخ بهره و در نتیجه افزایش قیمت اوراق قرضه بود. چنین چیزهایی بر فرصت‌های پیش رو تاثیر نمی‌گذارد؛ بلکه بر نحوه فکر و تصمیم‌گیری شما برای آن فرصت‌ها تاثیر می‌گذارد. در نگاه گراس، سهام به عنوان دستگاه تولید ثروت هستند. اما از نگاه نسل پدرش که در زمان تورم بالا زندگی می‌کردند سهام شاید به عنوان نابودگر مال بود.

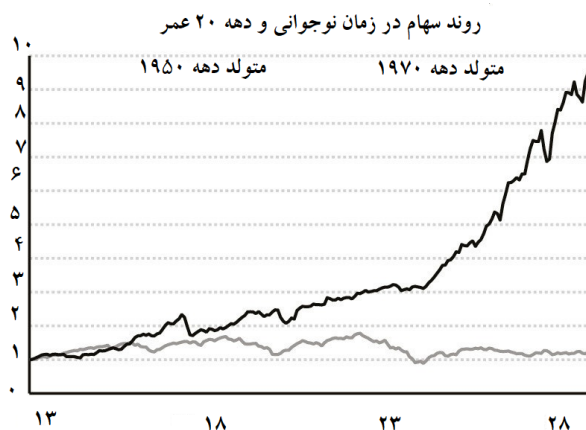
دیدگاه مردم به پول حتی مابین هم نظرانشان متفاوت است.

به سهام بیاندیشید. اگر متولد سال ۱۹۷۰ باشید شاخص سهام در طی نوجوانی و جوانی با در نظر گرفتن تورم تقریباً ۱۰ برابر شده است. این نرخ سود شگفت‌انگیز است. اگر متولد سال ۱۹۵۰ باشید بازار بورس در نوجوانی و جوانی با تورم هماهنگ نبوده است. دو دسته از افراد به خاطر سال تولد مختلف دو دیدگاه متفاوت به عملکرد بازار بورس دارند.

^۱ The Financial Times

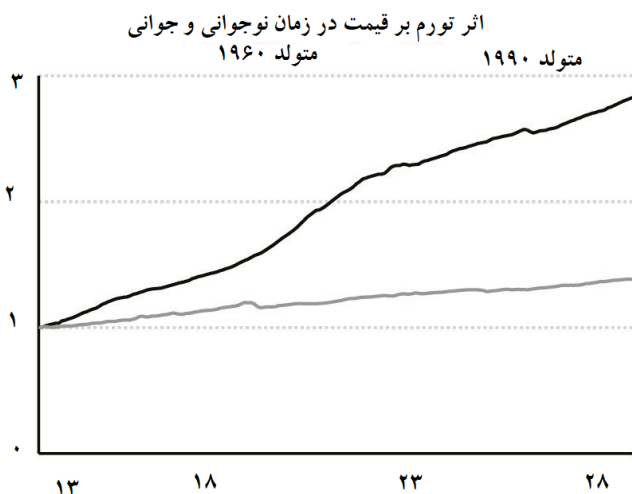
^۲ Bill Gross

^۳ the famed bond manager



سن

اگر هم شما متولد دهه ۱۹۶۰ بودید در سال‌های تاثیرگذار نوجوانی و جوانی که دانش و نگرش شما در زمینه اقتصادی شکل می‌گیرد تورم سه برابر شده است. مقدار زیادی است. به یاد صف بنزین و فیش حقوقی که از دفعه قبل خیلی کمتر شده می‌افتید. اما اگر در دهه ۱۹۹۰ به دنیا آمده باشید تورم آن قدر پایین بود که هیچ گاه سر از تورم در نمی‌آوردید.



سن

نرخ بیکاری آمریکایی‌ها در سال ۲۰۰۹ تقریباً ۱۰ درصد بود. اما برای مردان آفریقایی تبار بین ۱۶ تا ۱۹ سال و بدون دیپلم ۴۹ درصد عنوان شد. این نرخ برای زنان سفید پوست بالای ۴۰ سال و با مدرک دانشگاهی ۴ درصد بود.

بازار بورس آلمان و ژاپن در دوران جنگ جهانی دوم نابود گشت. تمام منطقه زیر بمباران بود. در پایان جنگ، کشاورزان آلمانی تنها از پس تولید محصول برای شهروندان خود آن هم به مقدار ناچیز بر می‌آمدند. در مقابل بازار بورس آمریکا از سال ۱۹۴۱ تا پایان ۱۹۴۵ حجم دو برابری داشت و ساختار اقتصادی در دو دهه در بهترین و قدرتمندترین جایگاه بود.

کسی از این گروه‌ها انتظار ندارد به یک شکل درباره تورم، بورس، جمعیت بیکار، پول یا هر چیزی نظر یکسانی دهد.

کسی از آنها انتظار ندارد با اطلاعات مالی به یک روش تصمیم بگیرند.

کسی نباید قبول کند انگیزه‌های آنها یکسان است.

کسی نباید از آنها توقع داشته باشد به توصیه‌های مشابه گوش فرا دهند.

کسی نباید از آنها بخواهد بر مسائل مهم، ارزش‌ها، احتمالات پیش رو و بهترین راه برای پیشرفت هم نظر باشند.

نگاه آنها به پول بر اساس دو دیدگاه متفاوت شکل گرفته است. پس اگر دیدگاه یک گروه درباره پول از نظر خودشان درست باشد در نگاه گروه دیگر عجیب و بد است.

چند سال پیش نشریه نیویورک تایمز درباره شرایط کاری بزرگترین شرکت الکترونیکی تایوانی گزارشی نوشت. شرایط در آنجا اسفناک بود و خوانندگان خیلی ناراحت شدند.

ولی واکنشی جالب به ماجرا دیدگاهی از برادرزاده‌اش، کارگر چینی بود:

«عمه من چند سال در آن کارخانه‌هایی که آمریکایی‌ها به آن بیگارخانه می‌گفتند کار می‌کرد. واقعاً جان‌کندن بود. ساعت‌های طولانی کار، مزد ناچیز و شرایط افراطی کاری.

^۱ The New York Times

^۲ foxconn